

Supreme Court Council and Changes in Iran's Political Structure (1921-1906 A.D)

Alireza Mollaiy Tavany*

Associate Professor Department History. Faculty: Institute of historical science Institute for humanities and cultural Studies. Tehran. Iran.

Abstract

Following the Constitutional Revolution in Iran, the Shah's personal vote and will gradually replaced the elite's collective decisions, and democratic practices and the use of elitist wisdom in resolving the country's major crises and problems replaced previous methods. One of the most popular procedures of collective decision-making after the victory of the constitution until the coup of 1921 was the formation of the Supreme Assembly or the Supreme Council of the Court. The problem of this article is that, why, with what function, and when was the Supreme Council of the Court formed? This article attempted to evaluate the performance of the five periods of the formation of the Supreme Council of the Court by the method of historical description. The author believes that the Supreme Council of the Court acted as the Constituent Assembly. The results of this study showed that, the Council was a fluid gathering of ruling politicians, parliamentarians, influential religious figures and high-ranking marketers which were formed during great crises and its formation signified the need for structural changes in the political scene. Therefore, it remained as a procedure for macro-political decision-making to legalize structural changes in Iran.

Keywords: Supreme Assembly, Change of Political System, Constitution, Constituent Assembly.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی- پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و پنجم، دوره جدید، سال یازدهم
شماره سوم (پیاپی ۴۳)، پاییز ۱۳۹۸، صص ۶۹-۸۵
تاریخ وصول: ۱۳۹۸/۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۶

شورای عالی دربار و تغییرات در ساختار سیاسی ایران ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ش/۱۹۰۶ تا ۱۹۲۱م

علیرضا ملایی توانی*

چکیده

در پی انقلاب مشروطه، به تدریج رأی و اراده شخصی شاه جای خود را به تصمیم‌گیری‌های جمعی نخبگان سپرد. از این زمان، رویه‌های دموکراتیک و استفاده از خرد نخبگانی در حل بحران‌ها و مسائل کلان کشور، جایگزین روش‌های پیشین شدند. تشکیل «مجلس عالی» یا «شورای عالی دربار» شناخته‌ترین رویه تصمیم‌جمعی پس از پیروزی مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹م بود. مسئله این است که شورای عالی دربار چرا و با چه کارکردی و در چه زمان‌هایی تشکیل می‌شد. این مقاله با روش توصیف و تبیین تاریخی می‌کوشد عملکرد دوره‌های پنج‌گانه تشکیل شورای عالی دربار را ارزیابی کند. مدعای نویسنده این است که شورای عالی دربار به مثابه مجلس مؤسسان عمل می‌کرد. مقاله سرانجام به این نتیجه می‌رسد که این شورا مجمعی سیال از سیاست‌مداران حاکم، نمایندگان مجلس، شخصیت‌های متنفذ مذهبی و بازاریان بلندپایه کشور بود که در زمان بروز بحران‌های بزرگ تشکیل می‌شد و تشکیل آن نشان نیاز به تغییرات ساختاری در صحنه سیاسی را نشان می‌داد. از همین رو، به‌مثابه رویه‌ای برای تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی باقی ماند تا تغییرات ساختاری ایران را قانونی کند.

واژه‌های کلیدی: مجلس عالی، تغییر نظام سیاسی، مشروطیت، مجلس مؤسسان.

*دانشیار گروه تاریخ سیاسی پژوهشکده علوم تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

mollaiynet@yahoo.com

Copyright © 2019, University of Isfahan. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>), which permits others to download this work and share it with others as long as they credit it, but they cannot change it in any way or use it commercially.

مقدمه

به طور کلی، از پیروزی مشروطه تا انقراض قاجاریه پنج بار شورای عالی دربار تشکیل شد: نخست، پس از صدور فرمان مشروطیت برای تدوین قانون انتخابات مجلس شورای ملی، نظارت بر برگزاری انتخابات مجلس و فراهم کردن مقدمات گذار از حکومت سلطنتی خودکامه به سلطنت مشروطه؛ دوم، پس از به توپ بستن مجلس و آغاز دوره استبداد صغیر به منظور تبدیل نظام مشروطه به سلطنت مطلقه؛ سوم، پس از فتح تهران برای عزل شاه مستبد، نصب پادشاه جدید، تعیین نایب‌السلطنه و به طور خلاصه بازگردانی مشروطیت یا تبدیل سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه؛ چهارم، پس از اولتیماتوم ۱۹۱۱م/۱۲۹۰ش روسیه به ایران برای انحلال مجلس دوم؛ پنجم، پس از امضای قرارداد ۱۹۱۹م/۱۲۹۸ش کاکس و ثوق‌الدوله، برای تصویب قرارداد که درحقیقت نتیجه‌ای جز تبدیل دولت مستقل ایران به نظام تحت‌الحمایگی بریتانیا نداشت. پس از این رخدادها پرونده شورای عالی دربار بسته شد و در صحنه سیاسی ایران، تغییرات ساختاری در قالب کودتای ۱۲۹۹ش رخ داد.

واقعیت این است، ایران در سال‌های پس از مشروطه با بحران‌های بزرگ دست‌وپنجه نرم می‌کرد که در برخی از آنها، موجودیت کشور به مخاطره افتاد؛ اما نکته اینجاست که در همه این بحران‌ها مجلس عالی دربار تشکیل نشد. بنابراین مسئله این است: شورای عالی در چه زمان‌هایی و در مواجهه با چه نوع بحران‌هایی تشکیل می‌شد؟ برگزارکنندگان مجلس عالی و ترکیب اعضای آن چه کسانی بودند و آیا ترکیب آن در دوره‌های مختلف تغییر می‌یافت؟ شورا در چه موضوع‌ها و قلمروهایی تصمیم‌گیری می‌کرد؟ ویژگی مشترک این شوراها چه بود؟

با این همه، چه در منابع اصلی تاریخ مشروطه و

چه در پژوهش‌های جدید درباره ماهیت، کیفیت، ترکیب اعضا و عملکرد مجلس عالی ابهام‌های فراوانی وجود دارد. داده‌های پراکنده خاطره‌نگاران و تاریخ‌نگاران عهد مشروطه نیز هویت این شورا یا مجلس را به‌درستی به تصویر نکشیده است. به علت ابهام‌های فراوانی که درباره کارکرد و ماهیت شورای عالی دربار وجود دارد، این مقاله آنها را ارزیابی خواهد کرد.

به استثنای پژوهش‌های پیشین نگارنده (ملایی‌توانی، ۱۳۹۲: ۱۲۱ تا ۱۴۱)، تاکنون ماهیت و کارکرد شورای عالی دربار به‌صورت تحلیلی بررسی نشده است. در میان شوراها گوناگون دربار، تنها درباره شورای عالی نخست به‌صورت پراکنده پژوهش‌هایی صورت گرفته است. البته این پژوهش‌ها پیش از آنکه به شورای عالی دربار مربوط باشند به مجلس نخست مشروطه پیوند دارند. پیوستگی نخستین مجلس عالی دربار به مجلس شورای ملی بسیاری از خاطره‌نویسان و پژوهندگان تاریخ مشروطه را به این نتیجه رسانده بود که این دو در امتداد یکدیگرند و حتی یکی هستند. وجود لفظ مشترک «مجلس» در هر دو نهاد، در ایجاد این سوءتفاهم نقش بارزی داشت. برای روشن‌تر شدن موضوع، به برخی پژوهش‌های جدید اشاره می‌کنیم:

ژانت آفاری در پژوهش مفصل خود درباره مشروطه، از مجلس عالی سخن نگفته است (آفاری، ۱۳۷۹). عبدالحسن نوائی مجلس عالی را یک «مجلس موقت» (نوائی، ۱۳۵۶: ۹۵ و ۹۷)، حسین آبادیان و مصطفی تقوی آن را جلسه مقدماتی برای تشکیل مجلس (آبادیان، ۱۳۸۳: ۳۵؛ تقوی، ۱۳۸۴: ۸۶)، فؤاد پورآرین آن را «پیش‌زمینه مجلس شورای ملی» (پورآرین، ۱۳۸۵: ۴۱ و ۴۲) و اسماعیل رضوانی «مجلس بی‌نماینده» خوانده‌اند (رضوانی، ۱۳۸۱: ۱۰۷).

مهدی مرادی خلج مجلس عالی دربار را با مجلس

شورای ملی یکی انگاشته و آن را جلسه افتتاحیه مجلس خوانده است (مرادی خلیج، ۱۳۸۹: ۱۴۱ تا ۱۴۳). در این میان، مجید یکتائی در اشاره‌هایی کوتاه، اما درست می‌نویسد: «برای گشایش مجلس موقتی (نخستین مجلس مؤسسان) لازم بود نمایندگان ولایات انتخاب شوند و در تهران شرکت کنند؛ ولی مشروطه‌خواهان بیمناک بودند که با وضعی که ولایات دارد، این کار دچار وقفه گردد». در عوض، با حضور علما و طبقات مختلف و مقامات سیاسی، شورای عالی دربار برای تدوین نظامنامه انتخابات و تهیه مقدمات مجلس شورای ملی در تالار مدرسه نظام تشکیل شد (یکتائی، ۱۳۵۶: ۴۶).

علی اصغر حقدار در کتاب *مجلس اول و نهادهای مشروطه* که فرایند و مقدمات تشکیل مجلس شورای ملی را به صورت تخصصی واکاوی می‌کند، در قسمتی از پژوهش دو مبحث متفاوت را به صورت عجیب با هم درآمیخته و برخی از مسائل و کارکردهای مجلس عالی دربار را به مجلس شورای ملی نسبت داده است. او حتی نمایندگان این مجلس را «نمایندگان منتخب مردم» خوانده است (حقدار، ۱۳۸۳: ۲۴).

حقدار مراسم گشایش مجلس عالی دربار را به‌اشتباه، «مراسم گشایش مجلس شورای ملی» پنداشته است و می‌نویسد: «با پشت سر گذاشتن مراسم افتتاحیه، نمایندگان منتخب مردم تهران در اتاق نظام جمع شده و مشغول تهیه نظامنامه انتخاباتی و تدوین اولیه قانون اساسی شدند. چندین جلسه با فواصل زمانی کوتاه برای اجرای مفاد فرمان مشروطیت و استقرار پارلمان در همان اتاق برگزار شد» (حقدار، ۱۳۸۳: ۲۴ و ۲۵). او در ادامه می‌نویسد: «بعد از آن افتتاح تشریفاتی، مجلس شورای ملی رسماً کار خود را در روز ۱۴ مهرماه ۱۲۸۵ با بحث درخصوص قانون اساسی و نظامنامه داخلی مجلس

شروع نمود» (حقدار، ۱۳۸۳: ۸۰).

گزارش‌هایی درباره شوراهای عالی بعدی در دست است که به طور عمده، ناظر بر ترکیب اعضا و تصمیم‌های آن است. در این گزارش‌ها از ماهیت، کارکرد، شأن تأسیسی و جایگاه حقوقی شورای عالی دربار، در حکم رویه‌ای سیاسی، سخن نرفته است.

این مقاله بدون آنکه وارد جزئیات رخدادهای تاریخی شود یا بخواهد جنبه‌های گوناگون این رخدادهای را گزارش کند، درصدد اثبات این ادعاست که شورای عالی دربار، نشست نخبگانی متعارفی نبود که هر زمان به اقتضای مسائل پیش روی کشور تشکیل شود بلکه مرجعی با کارکرد تأسیسی بود که برای تصمیم‌گیری در امور کلان و بحران‌های بزرگ کشور تشکیل می‌شد. امور و بحران‌هایی مانند تغییر ماهیت و ساختار قدرت سیاسی و عزل و نصب شاه در فاصله سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹ ش/ ۱۹۰۶ تا ۱۹۲۱ م در نتیجه، کارکردی فراتر از مجلس شورای ملی و قوه مجریه و حتی نهاد سلطنت داشت که در ادامه، آنها را واکاوی می‌کنیم.

ماهیت شورای عالی دربار، ترکیب اعضا و کارکردهای آن

شورای عالی دربار در اصل مجمعی از نخبگان بود که در هنگام ایجاد تغییرات سیاسی ساختاری شکل می‌گرفت و پس از انجام رسالتش منحل می‌شد. در این شورا مجموعه‌ای از شخصیت‌های سرشناس پایتخت همچون سیاست‌مداران، رهبران مذهبی، بازاریان و بازرگانان بلندپایه حضور داشتند. تشکیل آن نشانه گذار از تصمیم‌های فردی و خودکامه به سوی استفاده از عقل نخبگانی در مسائل کلان کشور بود و این امر نشان می‌داد مشروطیت تصمیم‌های انفرادی را بسیار پرهزینه کرده است.

۱۳۶۲: ۸۴/۲؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۵۷۴/۳؛ کسروی، ۱۳۸۵: ۱۳۴؛ کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۰۶؛ روزنامه ایران، ۱۳۲۴: ۲).

برخلاف دوره نخست شورای عالی که نه انتخاباتی برگزار شده بود و نه نماینده مجلسی وجود داشت، در نشست‌های دوره دوم شورا و پس از آن، نمایندگان مجلس در جایگاه اعضای تأثیرگذار شورا به جلسه دعوت می‌شدند؛ البته روشن است، بسیاری از اعضای نخستین دوره مجلس شورای عالی دربار، پس از مدتی در حکم نمایندگان پایتخت در مجلس شورای ملی انتخاب شدند.

در برخی از دوره‌ها، برای آنکه نتیجه مطلوبی به دست آید، برگزارکنندگان شورای عالی ترکیب خوانده شده‌ها را براساس گرایش‌های سیاسی آنها و به صورت مهندسی شده و هدفمند انتخاب می‌کردند؛ به تعبیر دقیق‌تر، دست‌چین می‌کردند. چنانکه در شورای عالی دوم و چهارم، نمایندگان مجلس به طور کامل گزینش شدند و براساس فراخوان دقیق به جلسه دعوت شدند.

مسائل متعارف سیاسی اقتصادی نه موضوع بحث شورای عالی دربار بود و نه در دستور کار آن قرار داشت؛ حتی در بحران‌های بزرگی همچون اولتیماتوم استقلال‌شکن ۱۹۱۱م روسیه به ایران و تهدید به اشغال پایتخت، وقوع جنگ جهانی اول و موضع بی‌طرفی ایران و نیز مسئله انتقال پایتخت به اصفهان، در جریان مهاجرت نمایندگان مجلس سوم، شورای عالی دربار تشکیل نشد. در واقع، شورای عالی دربار تنها به بحران‌ها و مسائل کلان سیاسی توجه می‌کرد که جنبه تأسیسی داشتند؛ یعنی نظامی تازه را بنیان می‌گذاشتند و ساختار سیاسی کشور را تغییر می‌دادند. از مجموعه فعالیت‌ها و عملکرد و تصمیم‌های گرفته شده در دوره‌های مختلف شورای عالی دربار

هم به علت نوع تحولاتی که در کشور رخ می‌داد و هم به علت نوع تصمیم‌ها و هدف‌هایی که شورای عالی دنبال می‌کرد، ترکیب آن تغییر می‌یافت. اما به طور کلی شاه، وزیران وقت، برخی از شاهزادگان و از دوره دوم شورا به این سو نمایندگان دوره‌های پیشین مجلس از اعضای حقوقی شورای عالی بودند. روحانیان برجسته پایتخت، بازاریان سرشناس، رؤسای اصناف تهران و سایر شخصیت‌های بانفوذ نیز از اعضای حقیقی آن بودند.

با این همه، خطاست اگر تصور کنیم اعضای حقیقی و حقوقی این شوراها همواره ترکیبی ثابت و یکسان داشت. آنچه مسلم است، رئیس وقت شورا از این جمعیت با نام و نشان و سمتی که داشتند، به صورت رسمی دعوت می‌کرد. رئیس شورا را شاه انتخاب می‌کرد. در مواقعی که شاه معزول یا پناهنده شده بود، مانند دوره سوم شورای عالی، یعنی پس از فتح تهران و پناهندگی شاه به سفارت روسیه، فاتحان تهران شورای عالی را تشکیل دادند. در دوره‌هایی که شاه به سن قانونی نرسیده بود، نایب‌السلطنه رئیس شورا را انتخاب می‌کرد؛ مانند دوره چهارم شورا که برای انحلال مجلس دوم تشکیل شد.

در برخی منابع، تعداد اعضای اصلی شورا را تا هزار نفر برآورد کرده‌اند؛ اما میانگین آمارهای ارائه شده نشان می‌دهد تعداد آنها بین سیصد تا پانصد نفر، به اقتضای تشکیل هر دوره شورا، بوده است. این تعداد شامل علمای برجسته پایتخت، بازاریان سرشناس، رجال و اعیان تهران از جمله صدراعظم و نایب‌السلطنه، وزیران و برخی از شاهزادگان و جمعی از شخصیت‌های عالی‌رتبه دولتی و غیردولتی همچون بازاریان محترم و رؤسای اصناف و شخصیت‌های صاحب‌نفوذ بود. بیشتر اعضای آن در مراسم افتتاحیه و جلسه‌های بعدی حضور داشتند (دولت‌آبادی،

چنین برمی آید که مهم‌ترین دستور کار آن عبارت بود از: تغییر نظام سیاسی از سلطنت خودکامه به مشروطه سلطنتی و از مشروطه سلطنتی به سلطنت مطلقه و تبدیل نظام سیاسی مستقل به نظام سیاسی وابسته و تحت‌الحمایه؛ البته در کنار این اقدام‌های تأسیسی، مسائل گوناگون مرتبط با آنها نیز به تناسب موضوع در دستور کار شورای عالی دربار قرار می‌گرفت. مسائلی همچون تدوین قانون انتخابات، تدوین قانون اساسی، نظارت بر برگزاری انتخابات مجلس، تغییر نام و ماهیت مجلس شورای ملی، تعیین هیئت مدیره، تدوین خط‌مشی مجلس، انتخاب رئیس دولت، پذیرش و تصویب قراردادهای خارجی و مانند آن.

تشکیل نخستین مجلس عالی؛ گذار از خودکامگی به حکومت مشروطه

در دوران مشروطه، نه دانش نظری و نه تجربه عملی روشن برای طراحی نظم جدید وجود داشت و نه ساختارها و کارگزاران نظام خودکامه موجود به آن تن می‌دادند. از این رو، برای تغییر نظم سیاسی، راهی دشوار در پیش بود. برای تحقق مشروطیت، تشکیل مجلس مؤسسان نخستین گام بود تا با نگارش قانون اساسی بتواند نوع حکومت و قوای حاکم و اختیارات و وظایف هریک را تعیین و طراحی کند و این‌گونه، مقدمات انتقال قدرت از نظم کهن به نظم نو فراهم آید. در دوره مشروطه، چون از مجلس مؤسسان هیچ تجربه‌ای وجود نداشت، مجلس عالی یا شورای عالی دربار نقش مجلس مؤسسان را ایفا کرد.

در ۲۶ مرداد ۱۲۸۵/۱۸ آگوست ۱۹۰۶ و درست دوازده روز پس از صدور آخرین فرمان مشروطه، به دستور صدراعظم، عمارت بهارستان در حکم محلی برای تشکیل شورای عالی دربار در نظر گرفته شد تا مقدمات تأسیس مجلس شورای ملی فراهم آید.

پس از یک روز، یعنی در ۲۷ مرداد ۱۲۸۵ / ۱۹ آگوست ۱۹۰۶، نخستین جلسه مجلس عالی دربار در مدرسه نظام برگزار شد. افزون‌بر اعضای شورای دربار دوهزار تن از مشروطه‌خواهان پایتخت در مدرسه نظام گرد آمدند. «در این روز آقایان مهاجرین، بقیه متحصنین را اطمینان داده از سفارت خارج گردیدند و در جلسه مزبور شرکت نمودند» (تهرانی کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۰۶).

روشن است این جمعیت تنها در مراسم گشایش مجلس عالی حضور داشتند؛ اما اعضا و ترکیب اصلی شورا حدود پانصد نفر بودند و شامل علمای برجسته پایتخت، بازاریان سرشناس، رجال و اعیان تهران از جمله صدراعظم و نایب‌السلطنه، وزیران و برخی از شاهزادگان بودند و به تعبیر روزنامه ایران، در مجلس خاص نشسته بودند (روزنامه ایران، ۱۳۲۴: ۲).

اعضای اصلی شورای عالی یا همان «رجال و علما و محترمین تجار و اصناف و طلاب و شاهزادگان» براساس دعوت پیشین صدراعظم انتخاب شده بودند (تهرانی کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۰۶).

نشست افتتاحیه شورای عالی با سخنان مشیرالدوله، صدراعظم وقت، آغاز شد. او فلسفه برپایی مجلس عالی را تحقق اراده شاه برای بازکردن درهای نیک‌بختی به

روی ملت ایران و ایجاد اصلاحات مفید و تحکیم مبانی دولت و ملت دانست تا بتواند خواسته شاه را در صدور فرمان مجلس به اجرا نهد. او در پایان از خداوند خواست تا «سایه بلندپایه اعلیحضرت قدس شاهنشاهی را بر قاطبه اهالی ایران مستدام و به فرزندان صدیق وطن مقدس توفیق کرامات فرماید که متفقاً با اولیای دولت در افتتاح ابواب نیک‌بختی به روی ایرانیان بکوشند و این دولت و ملت قدیمه پنج‌هزارساله ایران را به اوج سعادت برسانند» (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۵۷۵/۳).

پس از او ملک‌المتکلمین خطابه علما را خواند. او برخلاف مشیرالدوله هدف از تشکیل مجلس عالی دربار را تحقق اراده ملت خواند و گفت با صدور فرمان مشروطه اتحادی محکم بین نمایندگان دولت و ملت پدید آمده است و دولت باید حقوق شخصی و ملی ملت را تصدیق کند تا ملت نیز بتواند حقوق سلطنت را محفوظ دارد (روزنامه ایران، ۱۳۲۴: ۳)؛ سپس عضدالملک، رئیس مجلس عالی، یک طاق کشمیری به ملک‌المتکلمین خلعت داد و از سوی شاه به مردم ابراز محبت کرد. مردم هم پس از صرف شربت و شیرینی پراکنده شدند تا مجلس عالی فعالیت خود را در محیطی آرام از سر گیرد.

به نظر می‌رسد علت انتصاب عضدالملک به ریاست این مجلس از این واقعیت ریشه می‌گرفت که او در اصل چهره مستقل و مطمئن دو سوی این منازعه، یعنی شاه و ملت، بود. این موضوع از منش و شخصیت و جایگاه او جدا بود که در حکم «ریش سفید» و «رئیس ایل قاجاریه» مطابق سنت قبیله‌ای بر دیگران برتری داشت. پیش از تشکیل مجلس عالی، شاه به عضدالملک اختیار تام داد و او را مأمور کرد به قم برود و علمای مهاجر را از محتوای فرمان مشروطیت آگاه کند و سپس با احترام به تهران بازگرداند (صفائی، ۱۳۴۷: ۲/۴۶۹ و ۴۷۰).

پس از پراکنده‌شدن مردم، شورا وارد دستور کار شد. مجلس عالی بی‌درنگ به هیئتی دوازده‌نفره مأموریت داد قانون انتخابات را بنویسند. روز بعد اعضای مجلس عالی با شاه دیدار و گفت‌وگو کردند و دوام و بقای سلطنت او را آرزو کردند (تهرانی کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۰۷ و ۲۰۸).

شورای عالی پس از تشکیل هیئت دوازده‌نفره و دیدار با شاه و انجام تشریفات قانونی، مصمم شد در مسیر تحقق هدف اصلی خود گام بردارد. هدف از تشکیل مجلس عالی دربار تدوین نظامنامه انتخابات، فراهم‌آوردن مقدمات تأسیس مجلس شورای ملی با برگزاری انتخابات مجلس، نظارت بر مجلس و ساماندهی سایر اموری بود که به استقرار مشروطیت و پی‌ریزی نهادهای آن می‌انجامید (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۳۴). به همین منظور، هیئت دوازده‌نفره گزارش کار خود را در شورای عالی مطرح می‌کرد تا هم از پیشرفت نگارش قانون انتخابات مطلع شوند و هم موضوعات پیشنهادی را تصویب کنند.

نظر به اهمیت مجلس عالی دربار و کارکردهای آن بود که در اسناد وزارت خارجه انگلیس و همچنین در پژوهش آبراهامیان از این شورا با نام مجلس مؤسسان یاد شده است (کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱۵؛ آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۱۱۰)؛ همچنین ناظم‌الاسلام و روزنامه ایران آن را «ارباب حل و عقد» خوانده‌اند (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۵۷۸/۳؛ روزنامه ایران، ۱۳۲۵: ۱) که در قیاس تاریخی با تعیین جانشین پیامبر اسلام (ص) و تعیین شیوه حکمرانی پس از ایشان در سقیفه (قادری، ۱۳۸۰: ۱۴) تعبیری دقیق و هوشمندانه است.

براساس گزارش‌های روزانه ناظم‌الاسلام، این مجلس تا زمان تشکیل مجلس شورای ملی فعالیت می‌کرد و در اوضاع کشور و حتی در انتصاب

خواسته‌های مشروطه‌خواهان رهانید (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۱۹۹/۴). در هر صورت، این نخستین بار پس از تشکیل یکمین شورای عالی دربار بود که دوباره از آن سخن به میان آمد. نوع این تهدید که بعدها نیز تکرار شد، نشان‌دهنده آن است که مشروطه‌خواهان برای این شورا شأن تأسیسی قائل بودند تا شاید موفق شوند نظام سیاسی یا حتی شاه را تغییر دهند.

آنها توفیق نیافتند تهدید خود را در تشکیل مجلس عالی عملی کنند؛ اما برعکس، این محمدعلی شاه استبدادگر بود که پس از به توپ بستن مجلس، شورای عالی دربار را تشکیل داد تا به مدد آن مشروطیت را براندازد و «مجلس شورای مملکتی» را جانشین مجلس شورای ملی کند.

او به پشتوانه اطرافیانش و نیز سفارت روسیه، در راه تحقق این اندیشه، مشروطه را ملامت کرد و با پشتیبانی مشروطه‌خواهان از حرمت دینی مشروطه سخن گفت. اما برای آنکه فشارهای جهانی و نیز مطالبات مشروطه‌خواهان را بدون پاسخ نگذارد، وانمود می‌کرد مشروطیت را برنیانداخته و تنها مجلس «ناصالح» را منحل کرده است. به همین علت وعده داد به‌زودی و با تأسیس مجلسی تازه مشروطیت را باز می‌گرداند. ۲۳ آبان ۱۲۸۷/۴ نوامبر ۱۹۰۸ یکی از تاریخ‌هایی بود که او وعده داده بود. اما در ۱۶ آبان ۱۲۸۷/۷ نوامبر ۱۹۰۸، پیش از فرارسیدن آخرین تاریخ وعده‌داده‌شده برای بازگشت مشروطه، شورای عالی دربار را در باغ شاه تشکیل داد تا خود را از زیر بار وعده‌های دروغین بازگردانی مشروطه برهاند. شعار اصلی این شورا این بود: «ما مشروطه نمی‌خواهیم، سلطان عادل می‌خواهیم». آنها «عریضه کرده بودند و جمعی هم مهر کرده بودند که ما مشروطه نمی‌خواهیم» (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۱۵۸).

مقام‌های برخی از وزارتخانه‌ها، مانند جلوگیری از انتصاب شعاع‌السلطنه به وزارت تجارت، دخالت می‌کرد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۵۷۹/۳ و ۵۸۰).

مجلس عالی هر هفته دو روز در مدرسه نظام تشکیل جلسه می‌داد و خلاصه مذاکره‌ها و تصمیم‌های آن را در ملاءعام برای اعضا می‌خواندند. حاضران گوش می‌سپردند و هریک آزادانه دیدگاه‌های خود را مطرح می‌کردند. به تعبیر دولت‌آبادی: «یک مجلس آزاد ملی» بود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۸۸/۲) و به باور این جانب، این شورا نخستین تجربه تشکیل مجمعی دموکراتیک در تاریخ ایران بود.

این‌گونه شورای عالی دربار موفق شد نظام سیاسی ایران را از سلطنت خودکامه به‌سوی نظام مشروطه سوق دهد و قانون انتخابات را بنویسد و برپایه آن انتخابات مجلس شورای ملی را برگزار کند و در یک کلام، مشروطه را برپا کند.

مجلس عالی دوم: روی‌گردانی از مشروطه و بازگردانی استبداد

مفهوم و عملکردی که تشکیل نخستین شورای عالی دربار وارد ادبیات سیاسی مشروطه کرد و از آن پس چونان رویه‌ای درخور اعتماد، برای ایجاد دگرگونی‌های ساختاری پذیرفته شد. به همین علت، در پی بمب‌اندازی به کالسکه محمدعلی شاه و تشدید تنش بین مشروطه‌خواهان و درباریان و شکست تمام میانجیگری‌های کمیسیون مصالحه، مجلس تهدید کرد اگر شاه به نظام مشروطه و قانون اساسی احترام نگذارد، با تشکیل مجلس عالی، شاه را عزل خواهد کرد. شاه که به عمق این تهدید پی برده بود، به طور موقت عقب نشست؛ اما به‌سرعت، با محاصره مدرسه سپهسالار و سپس به توپ بستن مجلس، خود را از شر تشکیل شورای عالی دربار و تن دادن به

این شعار آشکارا نشان‌دهنده بازگشت به تفکر سنتی پادشاه عادل به جای تفکر برابرخواهی جدید بود.

در این شورا که خود شاه و نزدیک به سیصد تن از شخصیت‌های سیاسی، وزیران پیشین، بخشی از نمایندگان هوادار شاه در مجلس، درباریان، بازرگانان و روحانیان حضور داشتند، بحث‌های فراوانی مطرح شد. نماینده تجار خطاب به شاه گفت: «اسم مشروطه را هم نمی‌خواهیم، به کلی متروک بفرمایید که ابدا این اسم در کار نباشد که مخالف قانون اسلام است... نه مشروطه می‌خواهیم و نه مجلس». علمای مشروعه‌خواه حتی گام فراتر نهادند. «دو روز بعد معلوم شد که در روز شرفیابی، آقایان عریضه در حرمت مشروطیت نوشته... و دستخط نسخ مشروطیت را گرفته‌اند» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۳۷).

این‌گونه در پایان این جلسه، شیخ فضل‌الله و همفکرانش قطعنامه‌ای موسوم به «بیانیه باغشاه» را در ناسازگاری مشروطه با شریعت انتشار دادند. این افراد با مهر و امضا طومار بزرگی خطاب به شاه، مبنی بر چشم‌پوشیدن از مشروطه، تهیه کردند تا بازگشت مشروطه را به فراموشی سپارد و مردم مسلمان را از این «بلیه عظیم» برهاند؛ زیرا آنها نتیجه تأسیس مجلس شورای ملی را «جز هدم دین و هرج و مرج و هدر دم‌ها و محترمه و هتک نوامیس اسلامی» نمی‌دانستند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۳۹).

افزون بر این، نوری برای تأکید بیشتر از علمای شهرهای دیگر خواست با نامه‌ها و عریضه‌ها و تلگراف‌های خود که به امضای روحانیان و طبقات مختلف مردم ولایت‌ها رسیده است از شاه بخواهند «مشروطه امتحان خود را در این مملکت داد. صلاح دولت و ملت نیست و همین امنیت حالیه چه ضرر دارد که محتاج به آن قوانین مزید عیب بوده باشیم» (ظهیرالدوله، ۱۳۵۱: ۴۰۱). به دنبال آن، تلگراف‌های

فراوانی از هر سو در مابینت اسلام و مشروطه وصول شد. شاه در اجرای آخرین پرده سناریوی ازپیش‌تعیین شده خود، در دیدار با سفیران روس و انگلیس گفت: «قسمت خیلی بزرگ و بانفوذی از مردم هستند که دولت مشروطه را مخالف با اسلام می‌دانند و وزیران به هیچ وجه دستی در تشکیل این تظاهرات باغشاه نداشته‌اند؛ هرچند شک نیست که طبقه علما در این امر اعمال نفوذی کرده‌اند. او [شاه] شخصاً موافق با وجود پارلمان است» (معاصر، ۱۳۵۳: ۹۸۵/۲ و ۹۸۶).

یک روز پس از نشست باغشاه، یعنی در ۱۷ آبان/نوامبر، نشست دوم شورای عالی در خانه صدراعظم، احمدخان مشیرالسلطنه، دایر شد تا درباره تشکیل مجلسی از وکلای جدید تصمیم‌گیری شود. در این نشست همه حاضران «یکی‌یکی حرف زدند. اتفاق آراء در این بود که با حالت اهالی ایران و تجربه دوساله، این وضع مجلس هیچ مناسب نیست و صلاح دولت و ملت ما نیست، نباید داد. همگی نوشته مهر و امضا کردند مجلس طول کشید... هیچ‌کس تصدیق نکرد که مجلس خوب است، مگر شورا از مردمان عاقل و نوکرهای مجرب (که) البته پسندیده است» (عزالدوله سالور، ۱۳۷۴: ۸۲ و ۸۱).

به این ترتیب، حاضران با احیای مجلس در شکل سابق مخالفت کردند؛ اما از تشکیل مجلسی محدود مرکب از «نوکران مجرب» دفاع کردند. مجلسی که در دوره ناصرالدین‌شاه نیز نظیر آن تشکیل شده بود. چنانکه عین‌السلطنه گزارش داده است در نشست‌های بعدی شورای عالی دربار همین نتیجه به دست آمد (عین‌السلطنه سالور، ۱۳۷۷: ۲۲۰۵ و ۲۲۱۰ و ۲۲۱۵ و ۲۲۱۶ و ۲۲۲۵). این مجلس بعدها «مجلس شورای عالی مملکتی» خوانده شد که شاه آن را پارلمان «مفید و موثر» شمرد «تا در آن ۵۰ نفر از اعیان و اشراف و رجال دولت و تجار حاضر شده

سومین مجلس عالی دربار، بازگردانی مشروطیت (مشروطه دوم)

پس از فتح تهران، در ۲۴ تیر ۱۲۸۸/۱۵ جولای ۱۹۰۹ به همت فاتحان تهران، مجلس عالی دربار با حضور حدود پانصد تن از نمایندگان نخستین مجلس شورای ملی، سران مشروطه، سرداران ملی، وزیران، شاهزادگان، اعیان و بازرگانان سرشناس، مجتهدان اعظم و رجال سیاسی در بهارستان تشکیل شد. براون این مجلس را با نام «اجلاس فوق‌العاده مجلس ملی متشکل از رهبران، ملیون، مجتهدان اعظم و رجال و بسیاری از اعضای مجلس سابق» خوانده است (براون، ۱۳۷۶: ۳۰۵). او با تعبیرهایی همچون «شورای ملی» یا «کمیته اضطراری» از آن یاد کرده است (براون، ۱۳۷۶: ۳۰۷).

این شورا، به طور رسمی محمدعلی‌شاه را از سلطنت عزل کرد و فرزندش احمدشاه را به جانشینی او انتخاب کرد و عضدالملک کهن سال را به نیابت او برگزید؛ سپس استقرار مشروطه دوم را اعلام کرد. چون تصمیم‌گیری در مجلسی پانصد نفری دشوار بود، مجلس عالی دربار همه اختیارات خود را به هیئت‌مدیره موقتی واگذار کرد که از میان اعضای شورای عالی انتخاب شده بودند. در واقع، هیئت‌مدیره نقش دولت انتقالی را ایفا می‌کرد. هیئت‌مدیره با تأسیس خزانه، امور مالی را ساماندهی کرد تا نیازهای فوری دولت را تأمین کند. با تشکیل کمیسیون اعانه، برای خانواده شهدای جنگ مقرری تعیین کرد و جواهرات سلطنتی را که محمدعلی‌میرزا با خود به سفارت روسیه برده بود، پس گرفت؛ همچنین همه زندانیان سیاسی را عفو کرد و انتخابات مجلس را آغاز کرد و سپهدار را مأمور تشکیل دولت کرد. در نهایت هیئت‌مدیره، مجلسی انتقالی موسوم به «کمیسیون عالی» مرکب از پیشروان ملت و اعضای شاخص شورای

بعضی مذاکرات مقتضیه بدارند» (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۴۰/۱).

شاه به استناد مصوبات شورای عالی دربار سرانجام در ۲۸ آبان/۱۹ نوامبر، با صدور فرمانی، ضمن اعلام حرمت مشروطه و مبنای آن با شرع اسلام، از بازگشایی مجلس انصراف داد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۲۴۱/۴ تا ۲۴۳). به این ترتیب، دستاورد این شورا تبدیل نظام مشروطه به سلطنت مطلقه بود.

در پی نشست‌های شورای عالی دربار، شاه به پانزده تن از اعضای شورا که بعدها به عضویت همین مجلس شورای مملکتی درآمدند، مأموریت داد تا اساسنامه مجلس شورای عالی مملکتی را تدوین کنند و به صحنه همایونی برسانند. این هیئت نظامنامه مزبور را در ۲۱ ماده تدوین کرد (ملک‌زاده، ۱۳۷۱: ۱۰۳۳/۵؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۴۰/۱). میرزا احمدخان مشیرالسلطنه، صدراعظم وقت و کارگردان اصلی شورای عالی دربار در باغ شاه، مأمور شد مقدمات تشکیل این مجلس را فراهم آورد (صفائی، ۱۳۴۷: ۳۳۹/۲ و ۳۴۰) که پس از مدتی در ۳ ذی‌قعدة ۱۳۲۶/۶ آذر ۱۲۸۷/۲۸ نوامبر ۱۹۰۸ در عمارت خورشید و با حضور محمدعلی‌شاه و صدراعظم گشایش یافت و روز بعد، مجلس شورای عالی مملکتی به ریاست عزالدوله سالور فعالیت خود را به طور رسمی از سرگرفت.

این اقدام نشان می‌دهد گردانندگان شورای عالی دربار برای این شورا شأن و جایگاه تأسیسی قائل بودند و قصد داشتند نظام مشروطه را به نظام سلطنتی مطلقه برگرداند؛ بنابراین به همان شیوه قرار شد، کمیسیونی مرکب از اعضای شورا قانون انتخابات را تدوین کند. شاه برای مشروعیت و اعتباردادن به این شورا خود چند بار در نشست‌های آن شرکت کرد تا مقدمات گذار از مشروطه سلطنتی به سلطنت مطلقه را فراهم کند.

عالی تشکیل داد و خود را منحل کرد (هدایت، گزارش ایران، ۱۳۶۳: ۲۳۸ و ۲۳۹؛ تقی‌زاده، ۱۳۳۷: ۱۷)

کمیسیون عالی ۵۶ عضو داشت و هفته‌ای سه شب در عمارت بهارستان تشکیل جلسه می‌داد و موظف بود تا تشکیل مجلس شورای ملی بر امور دولت نظارت کند. در نخستین جلسه، مستشارالدوله به ریاست کمیسیون انتخاب شد. تدوین برنامه کاری مجلس دوم یکی از اقدامات مهم کمیسیون عالی بود (مستشارالدوله، ۱۳۶۱: ۷۱/۱). شورای عالی همچنین به انتخاب کابینه مبادرت ورزید و سپهدار را وزیر جنگ، سرداراسعد را وزیر داخله، حسین‌قلی‌خان نواب را وزیر خارجه، مشیرالدوله را وزیر عدلیه و حکیم‌الملک را وزیر معارف کرد (براون، ۱۳۷۶: ۳۱۰).

ارزیابی کارنامه این شورا نشان می‌دهد از شأن تأسیسی برخوردار بود و کارکردی مشابه شورای عالی نخست داشت. چنانکه سلطنت مطلقه را دوباره به مشروطه بازگرداند، شاه خودکامه را عزل و شاه نوجوان را به‌جای او گماشت، هیئت‌مدیره و کمیسیون عالی را شکل داد. افزون‌بر تغییرات ساختاری، وارد کارزار اجرایی شد و وزیران و اعضای کابینه را تعیین کرد و حتی فراتر از آن، وارد عرصه قانونگذاری شد؛ چنانکه تا تشکیل مجلس دوم در حکم جانشین مجلس شورای ملی، قوانین ضروری را تصویب کرد، برای مجازات مخالفان مشروطه و همدستان محمدعلی‌شاه در دوره استبداد صغیر دادگاه ویژه‌ای تشکیل داد و همچون مجلس عالی نخست، قانون انتخابات جدیدی تصویب کرد تا مبنای انتخابات مجلس دوم شود.

شورای عالی چهارم؛ انحلال مجلس دوم و دیکتاتوری ناصرالملک

مجلس عالی چهارم در واپسین روزهای فعالیت

مجلس دوم تشکیل شد. منشاء تشکیل آن به تنش در روابط ایران و روسیه، در اثر اقدامات مورگان شوستر (shuster morgan william)، باز می‌گشت که به اولتیماتوم استقلال‌شکن روسیه به ایران منجر شد. دولت روسیه از عمد، تاریخ مهلت داده‌شده را به‌گونه‌ای تنظیم کرد که با پایان فعالیت‌های مجلس همراه شود (مستوفی، ۱۳۷۱: ۲/۳۶۱).

مجلس دوم در آخرین روزهای قانونی فعالیت، به استناد موافقت انجمن‌های ایالتی و ولایتی تبریز و مشهد و... و با عنایت به اوضاع خطر کشور، تصمیم گرفت دوره فعالیت خود را تمدید کند. اعتدالیون با ادامه کار مجلس مخالف بودند و دموکرات‌ها موافق بودند. دموکرات‌ها بر این باور بودند که باید فوری اعلان انتخابات صادر شود. هر جا انتخابات برگزار شد، منتخبان ملت اگر همان نمایندگان پیشین‌اند به فعالیت خود ادامه دهند و اگر نمایندگان جدیدند جایگزین شوند تا در کار مجلس وقفه‌ای پدید نیاید. مجلس این استدلال را پذیرفت و به بقای خود تا ورود نصف به علاوه یک نمایندگان جدید رأی داد (تهرانی کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۸۱۳ و ۸۱۴).

با تصویب مجلس و تأیید دولت و نایب‌السلطنه، مجلس دوم به فعالیت خود ادامه داد؛ اما اولتیماتوم ۱۹۱۱م روسیه به ایران و مخالفت شدید بیشتر دموکرات‌های مجلس با پذیرش آن، اختلال در این فرایند و به هم خوردن معادلات سیاسی داخلی و خارجی را موجب شد. هرچه لحن و تهدید روسیه شدیدتر می‌شد، بر عزم و اراده مجلس به ایستادگی در برابر آن افزوده می‌شد. روند رخدادها در مسیری پیش رفت که امکان نداشت در حضور این مجلس، اولتیماتوم پذیرفته شود. کار به جایی رسید که در اثر واکنش سرسختانه مجلس، هم دولت و هم نایب‌السلطنه بی‌اعتبار شدند و حتی هوادار روس

نشان داده شدند و در فضای عمومی نوعی بی‌اعتمادی به دولت و نایب‌السلطنه حکم‌فرما شد.

در نتیجه، نایب‌السلطنه و دولت مجلس را برای پذیرش اولتیماتوم زیر فشار گذاشتند. تمام تدابیر آنها برای کم‌کردن تعداد نمایندگان حاضر در جلسه مجلس ناکام ماند؛ اما در نهایت، مجلس در واپسین ساعت‌های حیات خود، به انتخاب کمیسیونی پنج نفره از جناح‌های مختلف پارلمان برای تصمیم‌گیری درباره اولتیماتوم رأی داد. کمیسیون مزبور که به نحو مشکوکی تشکیل شد (دهخوارقانی، ۱۳۵۶: ۱۰۹ تا ۱۰۶)، به همراه نمایندگان دولت و نایب‌السلطنه، در نیمه‌های شب و درست لحظاتی پیش از اتمام وقت اولتیماتوم آن را پذیرفت؛ بنابراین دولت و نایب‌السلطنه که به شدت از مجلس کینه در دل داشتند و ادامه فعالیت آن را برای حکومت خود زیان‌بار می‌دانستند، به انحلال مجلس تصمیم گرفتند.

انحلال مجلس چندان آسان نبود؛ زیرا در قانون اساسی برای انحلال آسان مجلس و توی مصوبات آن هیچ اصلی پیش‌بینی نشده بود. اصل ۴۸ قانون اساسی از انحلال مجلس سخن گفته بود؛ اما این تصمیم باید به تصویب مجلس سنا می‌رسید که تا آن زمان تشکیل نشده بود. از همین رو، دولت و نایب‌السلطنه به راه‌حل متداول پس از مشروطه، یعنی تشکیل مجلس عالی دربار، روی آوردند.

تا این زمان مجلس عالی بیشتر در غیاب یا فترت مجلس تشکیل می‌شد و این نخستین بار بود که شورای عالی دربار باید با حضور مجلس شورای ملی تشکیل می‌شد. راه‌حل دولت این بود که نمایندگان مجلس نیز به این نشست دعوت شوند؛ اما نه تمام نمایندگان و فقط نمایندگانی که خواهان پذیرش اولتیماتوم بودند؛ بنابراین از دموکرات‌های مخالف اولتیماتوم هیچ‌یک به شورای عالی دربار دعوت

نشدند (دهخوارقانی، ۱۳۵۶: ۱۱۱ و ۱۱۲).

به دستور نایب‌السلطنه، این شورا در روز ۲ محرم ۱۳۰۰/۱۳۰۰ دی ۲۳/۱۲۹۰ دسامبر ۱۹۱۱ در دربار برپا شد و در آن جمعیتی حدود ۲۰۰ تن شامل نایب‌السلطنه و هیئت وزیران و جمعی از مقامات دولتی، نمایندگان هوادار پذیرش اولتیماتوم، روحانیان، بازاریان و شاهزادگان حضور داشتند. پس از پاره‌ای مذاکرات، نایب‌السلطنه وارد مجلس شد و گفت از روز ورودش به تهران تا امروز آنچه به عقلش رسیده گفته و اکنون به این نتیجه رسیده است که «به این ترتیب که ما پیش می‌رویم برای ما خطرناک است و مضر است و ما را دچار محذورات خواهد نمود. بیایید یک نقشه برای آینده خود بریزیم و جلوگیری از مخاطرات مملکت بنماییم» (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۵۶۱).

سپس وثوق‌الدوله در سخنرانی مفصلی اوضاع کشور را بررسی کرد و از کارشکنی دموکرات‌ها شکوه کرد. او سرانجام در طوماری که به امضای اعضای کابینه رسیده بود خواهان انحلال مجلس شد و اظهار کرد چون قانون اساسی درباره تمدید مدت قانونی مجلس سخن نگفته است، تصمیم نمایندگان برای ادامه نمایندگی خود، پس از سپری شدن مدت قانونی فعالیت مجلس، امری غیرقانونی است. به همین علت، پیشنهاد انحلال مجلس را به نایب‌السلطنه داد (دولت‌آبادی، ۱۳۹۰: ۵۶۱ و ۵۶۲).

پس از بحث و گفت‌وگو، در نهایت شورای عالی دربار متنی را که با هدف انحلال مجلس تهیه شده و به امضای وزرا رسیده بود به تأیید ناصرالملک رساند. به دستور نایب‌السلطنه، یپریم باید این امر را به انجام می‌رساند (نوائی، ۱۳۵۶: ۲۸۸).

فردای آن روز «یفرم، رئیس نظمی، چند نفر با عده‌ای ژاندارم به مجلس فرستاد و دستور داد ادارات

مخالفت آمیزی صادر شد تا ناصرالملک را از ادامه این مسیر بازدارد (مدیرحلاج، ۱۳۱۲: ۷۰ و ۷۱).

شورای عالی پنجم و قرارداد ۱۹۱۹

با امضای قرارداد ۱۹۱۹م، دولت ایران از یک سو زیر فشار مخالفان قرار گرفت و از دیگر سو، بریتانیا به دولت ایران اصرار می‌کرد قرارداد را بپذیرد. در همان حال، اوضاع کشور به علت نبود ارتشی مجهز، ضعف بنیه مالی، افزایش گردنکشی یاغیان محلی و سرانجام تهدید کمونیست‌های انقلابی رو به وخامت نهاد. در چنین فضایی، بریتانیا برای چیرگی بیشتر بر امور ایران پی‌درپی از قطع کمک‌های مالی‌اش به لشکر قزاق سخن می‌گفت. این مسائل چنان بحران بزرگی پدید آورد که زمینه‌ساز سقوط سه کابینه در مدت هشت‌ماه شد. با اوج‌گیری قیام‌های ضد انگلیسی خیابانی و میرزا کوچک‌خان و تشکیل کمیته مجازات برای ترور هواداران بریتانیا، تشنج و بی‌ثباتی گستره بیشتری یافت. (مستوفی، ۱۳۷۱: ۱۲۵/۳ و ۱۲۶). در چنین وضعیتی، وثوق‌الدوله هم به علت ناتوانی در اجرای قرارداد و هم به علت گسترش نارضایتی و تنفر عمومی و خدشه‌دار شدن حیثیت سیاسی‌اش ناگزیر شد استعفا دهد و به اروپا عزیمت کند (۴ تیرماه ۱۲۹۹). به دنبال آن، سرپرسی کاکس (Sir Percy Cox) نیز معزول شد و به لندن فراخوانده شد. کرزن با اعزام هرمن نورمان (Herman Norman)، وزیر مختار جدید، نشان داد که دیگر با رشوه، تبلیغات، خشونت و سرکوب نمی‌توان به مقصود رسید و باید راه دیگری در پیش گرفت. این راه گزینه‌ای جز تشکیل مجلس نبود که باید قراردادهای خارجی را به تصویب می‌رساند تا اعتبار قانونی پیدا کنند. در چنین وضعیتی، مشیرالدوله با این شرط‌ها قدرت را در دست گرفت: تا گشایش مجلس شورای

مجلس را متصرف شوند و وکلا را به مجلس راه ندهند. اعتدالیون که از موضوع اطلاع داشتند، نیامدند؛ ولی دموکرات‌ها آمدند. به آنها و چند نفر که عمل دولت را خلاف قانون اعلام داشتند، بی‌احترامی کردند و از جلو مجلس راندند (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۷۴/۷). به این ترتیب، درب مجلس را بست. اقدام نمایندگان مجلس در تجمع پیرامون مجلس و حرکت آنها به سوی بازار و تهییج مردم و نیز تشکیل نشست‌های پنهانی به‌منظور فعال نگه‌داشتن مجلس به جایی نرسید. دولت با اعلان حکومت نظامی و بستن دفترها و مراکز فعالیت حزب دموکرات، نمایندگان مخالف اولتیماتوم اعم از اعتدالی و دموکرات را دستگیر کرد و سپس آنها را بازداشت و تبعید کرد و رونامه‌ها و محافل آنها را بست (ملک‌زاده، ۱۳۷۳: ۱۴۷۵/۷). این‌گونه، به تعبیر کسروی، دستگاه مشروطه برچیده شد (کسروی، ۱۳۸۵: ۴۸۲).

بنابراین شورای عالی دربار این بار نیز با هدفی تأسیسی شکل گرفت که کارکرد آن تبدیل نظام مشروطه به استبداد روشنفکرانه بود و درنهایت، به تعطیلی نهادهای مشروطه و بازداشت سخن‌گویان آن و استقرار دیکتاتوری ناصرالملک انجامید. در این دوره، ناصرالملک و محمدولی‌خان تنکابنی و همدستانشان که از حرکت و جریان فکری تندروی مشروطه به هراس افتاده بودند، قصد کردند مشروطیت را به‌صورت قانونی به‌سوی دموکراسی اشرافی سوق دهند. به تعبیر حسن مدیرحلاج: «سعی داشتند عاقلانه مولود جدید یعنی مشروطه را به‌نفع طبقات بالا در قید قانونی درآورده و دموکراسی را عقیم بگذارند» (مدیرحلاج، ۱۳۱۲: ۶۹).

آنها به همین منظور نظامنامه‌ای تهیه کردند که در نشست عالی دربار قرائت شد و اعضای شورا به شدت با آن مخالفت کردند. افزون بر این، از تبریز و اصفهان و ولایت‌های دیگر تلگراف‌های شدید و

ملی، قرارداد ۱۹۱۹م را با انگلستان مسکوت گذارد؛ از هرگونه اقدام انگلیسی‌ها درباره این قرارداد جلوگیری کند؛ با متجاسران شمال درگیر شود؛ مجلس شورای ملی را دایر کند؛ کشور را براساس مشروطه بگرداند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۴۷/۴).

انگلیس می‌کوشید ایران وام دومیلیون لیره‌ای بریتانیا را به جای کمک‌های ماهانه به مصرف برساند؛ اما پیرنیا این خواسته را به‌مثابه پذیرش و اجرای بخش مالی قرارداد شمرد و تا تصویب مجلس حاضر به استفاده از آن نبود. او نه حاضر شد بر مبنای قرارداد حرکت کند و نه به اخراج افسران روسی بریگاد تن داد.

پیرنیا در عرصه سیاست خارجی نیز با اعزام مشاورالممالک انصاری به مسکو، ضمن بازگشایی سفارت ایران در روسیه، به پیام‌های مسکو درباره لغو امتیازهای دوره تزاری پاسخ داد و با به رسمیت شناختن شوروی، مقدمات قرارداد مودت ۱۹۲۱م/۱۲۹۹ش را بین دو کشور فراهم آورد. در همان حال، توصیه نورمان درباره ابقای صارم‌الدوله و نصرت‌الدوله را نپذیرفت و انتخابات مجلس را برای تصویب قرارداد آغاز کرد؛ اما از نگاه کرزن (Curzon) روند کار رضایت‌بخش نبود. کرزن تهدید کرد اگر تا چهار ماه انتخابات پایان نیابد و قرارداد به تصویب نرسد، از دولتی مرتجع پشتیبانی خواهد کرد تا قرارداد را به‌زور به تصویب برساند (روحانی، ۱۳۶۷: ۱۱۱).

اقدامات پیرنیا باعث شد نورمان شاه را برای عزل استاروسلسکی (Staroselski)، آخرین فرمانده روسی بریگاد قزاق، زیر فشار گذارد و تهدید کند در غیر این صورت تمام کمک‌های مالی انگلیس قطع می‌شود و نیروهای این کشور ایران را ترک می‌کنند و این کشور را در برابر بلشویک‌ها بی‌دفاع می‌گذارند. این تهدید در شاه اثر نهاد و خواستار استعفای پیرنیا شد.

به این ترتیب، پیرنیا که حاضر نشده بود پیش از روشن‌شدن تکلیف قرارداد ۱۹۱۹ در مجلس، زمام امور نیروی نظامی ایران را تسلیم انگلیس کند، دومین نخست‌وزیری بود که در وضعیت متلاطم پس از قرارداد از قدرت کناره گرفت. در واقع، شکست قوای دولتی در گیلان و پافشاری انگلیس در غزل استاروسلسکی موجب استعفای پیرنیا شد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۷۵: ۱۹۶/۲ و ۱۹۷).

در این وضعیت بحرانی، هیچ‌یک از رجال به تشکیل کابینه حاضر نبود تا آنکه شاه با اصرار، سپهدار را به این کار وادار کرد. سپهدار امیدوار بود با پیشرفت مذاکرات ایران و شوروی، ارتش سرخ ایران را تخلیه کند و از حمایت شورشیان دست بکشد و انگلیس هزینه تجدید سازمان قزاق‌ها را بپذیرد؛ اما چون این امر مستلزم پذیرش قرارداد بود، انگلیس زیر بار نرفت. در نتیجه، موضوع تخلیه اتباع انگلیس از ایران و انتقال آنها به بغداد مطرح شد. انگلیس اعلام کرد به علت سنگینی هزینه‌های نگهداری نظامیان و نیز فشار افکار عمومی ناگزیر به تخلیه فوری ایران است. در پی آن، خطر بی‌دفاع ماندن ایران در برابر حمله بلشویک‌ها، شایعه برچیدن شعبه‌های بانک شاهی و ضرورت تبدیل فوری سپرده‌های مردمی، شایعه خروج اتباع انگلیسی و تعطیلی سفارتخانه‌های خارجی در ایران و حتی بحث انتقال پایتخت به شیراز یا اصفهان مردم را به شدت مضطرب کرد و جو روانی هراس‌انگیزی بر کشور حاکم کرد (مکی، ۱۳۵۸: ۱۴۱/۱).

هرچه تعجیل دولت در برگزاری انتخابات افزایش می‌یافت، به همان نسبت بر مخالفت علیه انتخابات فرمایشی افزوده می‌شد (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۸۳/۴). این‌گونه بریتانیا که دیگر قادر نبود به انتظار مجلس بنشیند، در یادداشتی فوری از دولت ایران خواست

شوراهای عالی پیشین بود، اعضای شورا با آن مخالفت کردند و رسیدگی به این موضوع را تنها در صلاحیت مجلس شورای ملی شمردند.

در پی مخالفت شورا، سپهدار ناگزیر شد یادداشت بریتانیا را قرائت کند. روحانیان بی‌درنگ سکوت مجلس را شکستند و اظهار کردند ما در مقام دولتی بی‌طرف در معرض تهدید بلشویک نیستیم؛ به‌علاوه سفیر ما در حال مذاکره با روس‌هاست؛ بنابراین ضرورتی نیست که اختیار مالیه و قشون به انگلیس واگذار شود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۹۳/۴). پس از آن بحث درگرفت.

سرانجام نشست به این نتیجه رسید که تصمیم در این باره در حوزه اختیارات مجلس شورای ملی است، مشروط به آنکه نمایندگانش به طور واقعی منتخب ملت باشند، نه حامیان قرارداد آن گونه که وثوق‌الدوله در صدد آن بود؛ به‌علاوه، ایران دولتی بی‌طرف است و نباید در کشمکش‌های سیاسی روس و انگلیس شرکت کند و این مجمع حق ندارد برای جمعیت ۱۵ میلیون مردم ایران تعیین تکلیف کند و باید هرچه زودتر مجلس شورای ملی تشکیل شود و این مباحث در آنجا مطرح شود (منشور گرگانی، ۱۳۶۸: ۱۳۵).

دولت کوشید نمایندگان انتخاب‌شده را هرچه سریع‌تر از ولایات احضار کند و مجلس گشایش یابد؛ اما در ۱۷ بهمن ۱۲۹۹/۶ فوریه ۱۹۲۱م چهل تن از وکلای مجلس که انتخاب آنها خاتمه یافته بود و در تهران حاضر بودند، با انتشار بیانیه‌ای قرارداد را برای منافع کشور زیان‌بار دانستند و اظهار کردند ملت ایران باید از رقابت دولت‌های بزرگ به سود خود بهره جوید و استقلال خود را حفظ کند. آنها نیز در پایان تقاضای افتتاح مجلس را با حضور همه نمایندگان مطرح کردند (منشور گرگانی، ۱۳۶۸: ۱۳۶).

به این ترتیب، هم شورای عالی و هم دولت و

اختیار مالیه و قشون ایران را به طور رسمی در اختیار انگلیس قرار دهد. هدف این بود که در غیاب مجلس، مجلس عالی دربار تشکیل شود و پس از بررسی یادداشت انگلیس، با رأی مجلس مزبور، پاسخ یادداشت انگلیس داده شود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۸۶/۴).

به امر شاه، در ۱۷ آذر ۱۲۹۹/۸ دسامبر ۱۹۲۰ شورای عالی دربار با شرکت شاه، هیئت دولت، نمایندگان پیشین مجلس، روحانیان و تجار سرشناس تشکیل شد. ابتدا شهاب‌الدوله نطق شاه را خواند. در نطق شاه ضرورت و علت تشکیل شورای عالی چنین ذکر شده بود: رویدادهای جهانی بار دیگر کشور ما را با بحران‌ها و مخاطره‌های بزرگی مواجه کرده است و چون هیئت دولت به‌تنهایی قادر نیست مشکلات داخلی و خارجی را حل کند و از آنجا که مرجع رسمی تصمیم‌گیری در این امور مجلس شورای ملی است که هنوز گشایش نیافته است، رسیدگی فوری به مسائل خطیر کشور مستلزم آن است که از افکار و آراء عقلا و خیرخواهان کشور استمداد شود؛ بنابراین دولت تشکیل مجلس عالی را پیشنهاد داد که تأیید شد (مکی، ۱۳۵۸: ۱۲۰/۱).

پس از نطق شاه، سپهدار ضمن بیان خطر پیشروی بلشویک‌ها و ضعف بنیان مالی کشور، گفت تشکیل نیروی نظامی مستقل از توان مالی کشور بیرون است؛ اما بریتانیا معتقد است، این نیرو باید زیر فرمان افسران انگلیسی دایر شود (روحانی، ۱۳۶۷: ۵۹۸). او در ادامه به دو نکته تأکید کرد: مضر بودن یادداشت و اینکه بر پذیرش آن اصراری ندارد؛ اما گفت بهتر است این یادداشت به‌جای این مجلس در نشست خصوصی‌تر، مرکب از برگزیدگان شورای عالی دربار، خوانده شود (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۹۱/۴ و ۱۹۲). چون این امر به منزله رسمیت‌دادن به یادداشت بود و تشکیل کمیسیون برای بررسی آن براساس روال

پدید آمد و هر روز از جایگاه و منزلت سلطنت قاجاریه کاسته شد. قوه مجریه، به‌ویژه به پشتوانه وزارت جنگ، سایر قوا از جمله پارلمان و نهادهای مدنی را در نظارت خود درآورد و شورش‌ها را فرو خواباند و سلطنت را در حاشیه قرار داد. به همین علت از این پس تغییرات ساختاری از مجراهای دیگری، از جمله پارلمان و تفسیر قانون اساسی و سرانجام مجلس مؤسسان انجام شد. بنابراین شوراهای عالی دربار پیشینه نظری و عملی تأسیس مجلس مؤسسان در تاریخ ایران است و ابتکار عمل سیاسی خاص ایران محسوب می‌شود که از رویه‌های استبدادی برنیامده بود و بر رأی مستقیم مردم مبتنی نبود؛ بلکه مجمع نخبگانی مرکب از افراد صاحب نفوذ بود که در سریع‌ترین زمان ممکن گرد هم می‌آمدند تا راه‌های برون‌رفت از بحران را بیابند. با عنایت به آنچه گفته شد، چکیده یافته‌های این مقاله را می‌توان در جدول زیر نمایش داد:

موضوع	تعداد مدعوان	رئیس	مکان	شورای عالی
تشکیل مجلس و تأسیس نظام مشروطه	۵۰۰	عضدالملک	بهارستان	شورای اول
براندازی نظام مشروطه و بازگشت استبداد	۳۰۰	عزالدوله	باغشاه	شورای دوم
بازگرداندن مشروطه	۵۰۰	سردار و سپهدار	بهارستان	شورای سوم
انحلال مجلس دوم و تشکیل استبداد منور	۳۰۰	ناصرالملک	دربار	شورای چهارم
تبدیل دولت مستقل به دولت وابسته	۵۰۰	سپهدار	دربار	شورای پنجم

نمایندگان منتخب بر سر منافع ملی، به‌ویژه اصل استقلال کشور، ایستادند تا مانع از سلطه بریتانیا بر امور کشور، به‌ویژه بخش‌های اقتصادی و نظامی آن، شوند. ارزیابی کارنامه شورا در این باره نشان‌دهنده شأن تأسیسی آن است؛ اما این بار رسالت آن تبدیل دولت مشروطه به حکومت مطلقه یا عکس آن نبود بلکه وظیفه آن تبدیل دولت مستقل ایران به دولت «تحت‌الحمايه مستور» یا دولت مستشاری زیر سلطه انگلیس بود (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۶۵: ۱۱۸) که خوشبختانه به نتیجه نرسید.

نتیجه

از بدو پیروزی مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹م، تشکیل مجلس عالی دربار به‌مثابه رویه‌ای برای ایجاد تغییرات ساختاری در صحنه سیاسی ایران نقش ایفا کرد؛ اما وقوع کودتا که فراتر از جایگاه این شورا صورت گرفت، در عمل نقطه پایانی بر عملکرد این شورا بود. از این پس، حاکمیت دوگانه‌ای در ایران

کتابنامه

۱۹۰۶-۱۹۱۱ (۱۲۸۵-۱۲۹۰)، ترجمه رضا رضائی، تهران: بیستون.
 ۴. براون، ادوارد گرانویل، (۱۳۷۶)، انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه مه‌ری قزوینی، تهران: کویر.
 ۵. پورآرین، فواد، (۱۳۵۸)، انقلاب فراموش‌شده: دولت‌های عصر مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹ ش (برنامه‌ها و دشواری‌ها)، تهران: چاپار.

۱. آبادیان، حسین، (۱۳۸۳)، بحران مشروطیت در ایران، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
 ۲. آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۰)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چ ۶، تهران: نی.
 ۳. آفاری، ژانت، (۱۳۷۸)، انقلاب مشروطه ایران

۱۸. صفائی، ابراهیم، (۱۳۴۷)، رهبران مشروطه، ج ۲، تهران: جاویدان.
۱۹. ظهیرالدوله، علی، (۱۳۵۱)، *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، به کوشش ایرج افشار، تهران: جیبی.
۲۰. عزالدوله سالور، عبدالصمد میرزا، (۱۳۷۴)، *عبدالصمد میرزا سالور عزالدوله و دو سفرنامه او به اروپا در سال‌های ۱۲۹۰ و ۱۳۰۰*. تنظیم و تصحیح مسعود سالور، تهران: نامک.
۲۱. عین‌السلطنه سالور، قهرمان میرزا، (۱۳۷۷)، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه (قهرمان میرزا سالور)*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۳، تهران: اساطیر.
۲۲. قادری، حاتم، (۱۳۸۰)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران: سمت.
۲۳. کسروی، احمد، (۱۳۸۵)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: میلاد.
۲۴. کتاب آبی؛ گزارش محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، (۱۳۶۳)، به کوشش و ویراستاری احمد بشیری، ج ۲، تهران: نو.
۲۵. هدایت، مهدی قلی‌خان، (۱۳۶۳)، *گزارش ایران قاجاریه و مشروطیت*، با مقدمه سعید وزیری و به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران: نقره.
۲۶. مدیرحلاج، حسن، (۱۳۱۲)، *تاریخ نهضت ایران*، تهران: سلیمی.
۲۷. مستشارالدوله، صادق، (۱۳۶۱)، *خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق*، ج ۲، تهران: فردوسی.
۲۸. مرادی‌خلج، محمد مهدی، (۱۳۸۹)، *مشروع خواهان مشروطیت*، شیراز: کوشامهر.
۲۹. مستوفی، عبدالله، (۱۳۷۱)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ج ۳، تهران: زوار.
۶. تفرشی حسینی، احمد، (۱۳۸۶)، *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران؛ یادداشت‌های حاجی میرزاسیداحمد تمجدالسلطان تفرشی حسینی در سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ هجری*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
۷. تقوی، مصطفی، (۱۳۸۴)، *فراز و فرود مشروطه*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۸. تقی‌زاده، حسن، (۱۳۳۷)، *مختصر تاریخ مجلس ملی ایران*، برلین: اداره روزنامه کاوه.
۹. تهرانی کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۹)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، با مقدمه ناصر کاتوزیان، تهران: انتشار.
۱۰. حقدار، علی‌اصغر، (۱۳۸۳)، *مجلس اول و نهادهای مشروطیت؛ صورت مذاکرات، مصوبات، اسناد، خاطرات و تاریخ‌نگاری دوره اول مجلس شورای ملی*، تهران: مهرنامک.
۱۱. دولت‌آبادی، علی محمد، (۱۳۹۰)، *خاطرات و ملاحظات*، به کوشش ایرج افشار، تهران: سخن.
۱۲. -----، یحیی، (۱۳۶۲)، *حیات یحیی*، ج ۲، چ ۴، تهران: عطار و فردوسی.
۱۳. دهخوارقانی، رضا، (۱۳۵۶)، *وقایع ناصری و توضیح مراسم*، با مقدمه علی سیاهپوش، تهران: دنیا.
۱۴. رضوانی، محمداسماعیل، (۱۳۸۱)، *انقلاب مشروطیت ایران*، چ ۴، تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. شریف کاشانی، محمد مهدی، (۱۳۶۲)، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، ج ۱، تهران: تاریخ ایران.
۱۶. شیخ‌الاسلامی، جواد، (۱۳۶۵)، *اسناد محرمانه وزارت خارجه بریتانیا درباره قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس*، ج ۱، تهران: کیهان.
۱۷. -----، (۱۳۷۵)، *سیمای احمد شاه قاجار*، ج ۲، تهران: گفتار.

جستارهای تاریخی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، س ۴، ش ۱، ص ۱۲۱ تا ۱۴۱.

۳۰. معاصر، حسن، (۱۳۵۳)، تاریخ استقرار مشروطیت در ایران (مستخرجه از روی اسناد محرمانه وزارت امور خارجه انگلستان)، ج ۱ و ۲، تهران: ابن سینا.

۳۱. مکی، حسین، (۱۳۵۸)، تاریخ بیست‌ساله ایران، ج ۱، تهران: امیرکبیر.

۳۲. ملک‌زاده، مهدی، (۱۳۷۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ج ۳ و ۴ و ۵، ج ۴، تهران: علمی.

۳۳. منشور گرگانی، محمدعلی، (۱۳۶۸)، رقابت روسیه و انگلیس در ایران، به کوشش محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی.

۳۴. ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۷۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، ج ۳، چ ۵، تهران: پلیکان.

۳۵. نوائی، عبدالحسین، (۱۳۵۶)، فتح تهران: گوشه‌ای از تاریخ مشروطیت، تهران: بابک.

۳۶. یکتائی، مجید، (۱۳۵۶)، پیدایش مشروطه در ایران، تهران: اقبال.

ب. روزنامه

۱. روزنامه ایران (۱۳۲۴)، اخبار دربار همایون، پنج‌شنبه ۹ رجب‌المرجب ۱۳۲۴/۶ اوت ۱۹۰۶، سال پنجاه‌ونهم، ش ۱۱.

ج. مقاله

۱. روحانی، سهیل، (۱۳۶۷)، قرارداد ۱۹۱۹ (قرارداد وثوق‌الدوله)، آینده، س ۱۳، ص ۶۵۱ تا ۶۶۴.

۲. ملایی‌توانی، علیرضا، (تابستان ۱۳۹۴)، بازخوانی روایت تشکیل کمیسیون پنج نفره مجلس در واکنش به اولتیماتوم ۱۹۱۱ روسیه به ایران، پژوهشنامه مطالعات فرهنگی، انجمن ایرانی تاریخ، س ۶، ش ۲۴، ص ۱۴۱ تا ۱۶۳.

۳. -----، (بهار و تابستان ۱۳۹۲)،

مجلس عالی دربار حلقه گذار به نظام مشروطه،